

خسرو شیرین دهنان[◇]

(نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار امیر خسرو دهلوی)

عبدالرضا مدرس‌زاده*

مرور و مطالعه دیوان امیر خسرو دهلوی به عنوان «طوطی شکر مقال»^۱ هندوستان در حقیقت یادآور وضع زبان و شعر فارسی در خارج از چارچوب جغرافیایی ایران قدیم و آشنایی با نوع نگرش هنرمندان شاعران و ادیبان دیار اسطوره‌ای هندوستان به مسایل و موضوعات ادبی است که بر اثر آن می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و فکری را نشان داد و به این مطلب دقیق‌تر پی‌برد که رمز و راز مانایی و توجه به زبان فارسی در سرزمین هند چه بوده است.

امیر خسرو که سال‌های زندگی او میان قرن‌های هفتم و هشتم هجری قرار گرفته، شاعری را در روزگاری دنبال می‌کرده که در این سوی جغرافیای فرهنگ و ادب شعر فارسی - ایران - سبک عراقی روزهای اوج و شکوفایی خود را در پیشگاه شاعران بزرگ چون سعدی، مولوی، خواجوی کرمانی و حافظ می‌گذرانیده است. بنابراین بی‌آنکه دیوان او را هم دیده باشیم می‌توان حدس زد که او در شعر، به اعتبار چارچوب زمانی و معنایی مورد پسند و توجه خود از شعر فارسی «سبک عراقی» کار شاعری را

◇ عنوان مقاله تعبیری است از حضرت حافظ که طوطیان هند از شعر او شکرشکن می‌شوند:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان - ایران.

۱. اشاره است به ماده تاریخ درگذشت او که ملأ شهاب معمایی سروده است:

شد «عَدیم‌المثل» یک تاریخ او دیگری شد «طوطی شکر مقال»

تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۷۵۶؛ نقل از تاریخ ادبیات در ایران، [دکتر] صفا، ج ۳/۲، ص ۷۷۷.

دنبال کرده است. اما هنگامی که با اصول و معیارهای سبک‌شناسی از تأثیر محیط، فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای خاص محیط زندگی او در شعرش با خبر می‌شویم، درمی‌یابیم که امیر خسرو هر چند غزل سروده و عاشقانه سروده و احساسات لطیف برون تراویده از طبع رقیق و نازک خویش را بروز داده است اما در مواردی همین مضامین عاشقانه شعر او اختلاف و فاصله معنی‌داری با نوع ایرانی آن نزد حافظ و سعدی و دیگران دارد.

می‌دانیم که امیر خسرو خود به ایران نیامد و از نزدیک تماسی با شاعران مطرح آن روزگار که بخش عمده آنان در شیراز زندگی می‌کردند «مانند حافظ و سعدی» و یا خود را از جای دیگر به شیراز می‌رسانند «مانند خواجه کرمانی» و یا افسوس می‌خوردند که چرا شیرازی نیستند! «مانند همایون تبریزی» نداشت، اما مستی و طربناکی شعر خود را از شیراز می‌داند و این بیانگر مقدار تأثیری است که او از مکتب شعر فارسی در قرن‌های هفتم و هشتم پذیرفته است. به رغم این، می‌توان نوعی غیرت بومی و وسواس و ملاحظه ناشی از هنر دوستی را در آثارش یافت زیرا در سراسر دیوان او کمتر بیت یا مصرعی را از شاعران مطرح ایرانی که به آنان ارادت و علاقه‌مندی داشته عیناً نقل و تضمین کرده است، در حالی که مدتی بعد از او صائب تبریزی که اتفاقاً حال و هوای هندوستان را نیز درک می‌کند در سراسر دیوان خویش با ذکر نام و عنوان، بیت یا مصرعی را از بیشتر شاعران از مولوی و حافظ و سعدی یا ظهوری و زلالی نقل و تضمین می‌کند.^۱ البته ناگفته نماند که این موضوع چیزی از توجه و علاقه امیر خسرو به شاعران مطرح فارسی زبان ایرانی نمی‌کاهد و او مثنوی‌های خود را به شیوه نظامی گنجه‌ای و غزل‌ها را به اسلوب سعدی سروده است.^۲

۱. مانند این نمونه از شعر صائب:

صائب این غزل حضرت سعدی است که گفت «عشق‌بازی دگر نفس‌پرستی دگر است»

(دیوان ۷۲۵/۲)

اما امیر خسرو همین غزل را پیروی کرده و نام یا مصرعی را از سعدی نیآورده است (ص ۷۳).

۲. ن.ک: به تاریخ ادبیات در ایران، [دکتر] صفا، ج ۳/۲، ص ۷۸۶ به بعد؛ با کاروان حله، ص ۲۶۶.

در تاریخ ادبیات فارسی، معمولاً سعدی نقطه اوج شعر عاشقانه فارسی است که راهی را که انوری، خاقانی، فخرالدین عراقی و دیگران در این زمینه به پیمودن آغاز کرده‌اند، او به پایان می‌رساند و طبیعی است که تأثیر امیر خسرو از سعدی به عنوان گل سرسبد شعر عاشقانه فارسی در مقطع قرن هفتم، آگاهانه و هنرمندانه باشد که اتفاقاً یکی از مواردی که می‌تواند در شناخت بیشتر و بهتر شعر امیر خسرو به کارآید مقایسه غزل‌هایی است که او هم‌وزن و هم‌قافیه و ردیف با شعر سعدی سروده است^۱ که چند نمونه آن چنین است:

سعدی:

دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است

ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است^۲

امیر خسرو:

کسی که عشق نبازد نه آدمی، سنگ است بلای عشق کشد هر که آدمی رنگ است^۳

سعدی:

خوبرویان جفا پیشه وفا نیز کنند به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند^۴

امیر خسرو:

دلبران مهر نمایند و وفا نیز کنند دل بر آن مهر نبندی که جفا نیز کنند^۵

سعدی:

اینان مگر ز رحمت محض آفریده‌اند کارام جان و انس دل و نور دیده‌اند^۶

امیر خسرو:

اهل خرد که از همه عالم بریده‌اند داند خرد که از چه به کنج آرمیده‌اند^۷

-
۱. [دکتر] اسلامی ندوشن در مقاله خود، مفصل این همسانی‌ها را یاد کرده‌اند. ن.ک: آواها و ایماها، ص ۲۰۳.
 ۲. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۳۸.
 ۳. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۱۱.
 ۴. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۵۳۱.
 ۵. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۲۰.
 ۶. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۹۲.
 ۷. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۲۵.

سعدی:

برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را
بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوی نام را^۱

امیر خسرو:

بهر تو خلقی می‌کشد این آخرین بدنام را
بس می‌نیایم چون کنم وه این دل خود کام را^۲

سعدی:

رها نمی‌کند ایام در کنار منش که داد خود بستانم به بوسه از دهنش^۳

امیر خسرو:

قبا و پیرهن او که می‌رسد به تنش من از قباش به رشکم قبا ز پیرهنش^۴

سعدی:

چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت
که یک دم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت^۵

امیر خسرو:

سپیده دم که زمانه ز رخ نقاب انداخت به زلف تیره شب نور صبح تاب انداخت^۶

*

چه تیر بود که چشم تو ناگهان انداخت که بر نشانه دل‌های عاشقان انداخت^۷

سعدی:

دل هر که صید کردی نکشد سر از کمندت
نه دگر امید دارد که رها شود ز بندت^۸

-
۱. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۱۶.
 ۲. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۶.
 ۳. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۵۳۱.
 ۴. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۳۶۰.
 ۵. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۲۲.
 ۶. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۱۲.
 ۷. همان، ص ۱۱۳.
 ۸. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۲۳.

امیر خسرو:

صفتی است آب حیوان ز دهان نوش خندت

اثری است جان شیرین ز لبان همچو قندت^۱

اما به رغم این استقبال از شعر شاعران سبک عراقی و پیش از آن، یعنی ناصر خسرو و خاقانی، شگفت این جاست که در سراسر دیوان غزل‌های او که در چهار بخش *تحفة الصغر*، *وسط‌الحیات*، *غرّة‌الکمال*، بقیه نقیه شکل گرفته است، به تقریب از هیچ شاعر ایرانی به صراحت یاد نمی‌کند و با نیاوردن عین مصراع و تضمین نکردن شعر، کار را در حدّ یک استقبال شاعرانه نگاه می‌دارد.

چنین برمی‌آید که امیر خسرو در پرداختن به منظومه‌ها نمی‌تواند تأثیر نظامی را بر خود افکار کند، اما به رغم این که او «ازین فن بلند نامی طلب نمی‌کند، زیرا این شیوه بر نظامی ختم است»^۲، گاهی به چنان استقلال و استغنائی ادبی می‌رسد که می‌گوید:

کوکبۀ خسروی‌ام شد بلند غلغله در گور نظامی فکند
گرچه بر او مهر سخن ختم بست سکه من مهر زرش را شکست^۳

در بررسی و مرور کارنامه ادبی امیر خسرو، آنچه که برجسته و صریح خود را نشان می‌دهد این است که این شاعر فارسی زبان به جهت این که در بیرون از حوزه سنتی زبان فارسی «خراسان تا قرن ششم» و فارس «قرن‌های هفتم و هشتم» زندگی می‌کرد، به نگرش تازه‌ای درباره ادبیات و شاعران و مباحثی چون نقد ادبی، سبک شعر و سرقت‌های ادبی دست یافته است. این «نگرش از بیرون» به او یاری کرده تا بتواند همراهی با شاعران فارسی زبان پیش از خود یا همروزگار با خود را در سطح قالب و ظرف زبانی نگاه دارد و بازتابی که از شعر امیر خسرو و از قرن هشتم تا امروز در

۱. امیر خسرو دهلوی: *دیوان اشعار*، ص ۸۸.

۲. اشاره است به این ابیات نظامی خطاب به فرزندش محمد:

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او

زین فن مطلب بلند نامی کان ختم شده است بر نظامی

(دیباچه لیلی و مجنون، ص ۴۵۶)

۳. نقل از نقد ادبی، [دکتر] زرّین کوب، ص ۷۸۵.

مجامع علمی و فرهنگی و انجمن‌های ادبی ایران از شعر او به وجود آمده گویای آن است که به همان اندازه که امیر خسرو دهلوی و بیدل عظیم‌آبادی و میرزا جلال اسیر و دیگران به زبانی شاعرانه و رای زبان معیار شاعران ایرانی چون سعدی و حافظ و صائب و کلیم دست پیدا کرده و شعر سروده‌اند، ادیبان ایرانی در سدهٔ اخیر مانند ملک‌الشعرا بهار و فروزان‌فر و همایی و... هم آن گونه که بایست به شعر او توجه نکرده‌اند. این نکته یادآور عدم تفاهم و تجانسی است که شاعران هندی و شعرشناسان ایرانی در این زمینه با یکدیگر داشته‌اند و البته از تأثیر محیط، آداب و رسوم، فرهنگ بومی، قابلیت‌های زبانی و... ناشی می‌شود.

*

نزدیک‌ترین گونه از این برخورد فرهنگی در همان قرن هشتم روی می‌دهد. حافظ شیرازی که شاعری‌اش پس از مرگ امیر خسرو دهلوی (۷۳۵ ق) آغاز می‌شود در دیوان خود، غزل‌های فراوانی دارد که همانندی وزن و قافیه با شعر امیر خسرو دارد^۱ و البته این تأثیرپذیری به شکل سراسر مستقیم و بی‌واسطه نیست. به طور کلی همانندی‌های وزن و قافیه (حتی مضمونی) حافظ و امیر خسرو را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد:

الف: همانندی‌هایی که بین حافظ و امیر خسرو و دیگر شاعران سبک عراقی و سعدی قرار می‌گیرند، از وزن و ردیف و قافیه‌ای که در دیوان آنان خوش داشته و می‌پسندیده‌اند، استقبال کرده‌اند و بدین ترتیب یک غزل در سراسر سبک عراقی در جریان بوده است. مانند این نمونه:

فخرالدین عراقی:

به یک گره که دو چشمت بر ابروان انداخت

هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت^۲

*

۱. آقای [دکتر] فتح الله مجتبایی در مقالهٔ ارزشمند خود با نام «حافظ و خسرو» وجوه گوناگون تأثیر امیر خسرو بر هنر حافظ را باز گفته‌اند. ن.ک: مجلهٔ آینده، سال یازدهم، شمارهٔ ۳-۱ فروردین تا خرداد، ۱۳۶۴ ه.ش، نقل از حافظ‌نامه، ۶۵/۱.

۲. عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم: دیوان اشعار، ص ۱۴۵.

چو آفتاب رخت سایه بر جهان انداخت جهان کلاه ز شادی بر آسمان انداخت^۱
عطار:

تا به عمد از رخت نقاب انداخت خاک در چشم آفتاب انداخت^۲
سعدی:

چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت
که یک دم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت^۳

کمال خجندی:

لب تو نقل حیاتم به کام جان انداخت به خنده نمکین شور در جهان انداخت^۴
عبید زاکانی:

ز سنبلی که عذارت بر ارغوان انداخت مرا به بی‌خودی آوازه در جهان انداخت^۵
خواجوی کرمانی:

چو بر قمر ز شب عنبری نقاب انداخت دل شکسته ما را در اضطراب انداخت^۶
حافظ:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت به قصد جان من زار ناتوان انداخت^۷
امیر خسرو:

سپیده دم که زمانه ز رخ نقاب انداخت به زلف تیره شب نور صبح تاب انداخت^۸
*

چه تیر بود که چشم تو ناگهان انداخت که بر نشانه دل‌های عاشقان انداخت^۹

۱. عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم: دیوان اشعار، ص ۱۴۵.
۲. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد: دیوان اشعار، ص ۱۵۳.
۳. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، ص ۴۲۲.
۴. کمال خجندی: شیخ کمال‌الدین مسعود: دیوان کمال خجندی، ص ۲۲۹.
۵. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله: کلیات عبید زاکانی، ص ۲۴۲.
۶. خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود: دیوان اشعار، ص ۶۵۲.
۷. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۱۶۸. به جهت گوناگونی چاپهای حافظ، ارجاع به دیوان حافظ را براساس شماره غزل از روی نسخه علامه قزوینی و [دکتر] غنی انجام داده‌ایم.
۸. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۱۲.
۹. همان، ص ۱۱۳.

ملاحظه می‌شود که شاعران مطرح سبک عراقی بدین شکل طبع آزمایی کرده و از عهده این «اقتراح» بیرون آمده‌اند، حتی اگر مثل نمونه شعر عطار در وزنی دیگر باشد یا مانند خواجه و یک نمونه امیر خسرو قافیه را تغییر دهند.

شگفت این که شاعران پس از سبک عراقی نیز از توجه به چنین کارکردهای ادبی غافل نمانده‌اند و آنان نیز خود را با این جریان ادبی «همانند سازی‌ها» همراه کرده‌اند:

صائب تبریزی:

بنفشه پیش خط قفل بر زبان انداخت گهر ز شرم لبست سنگ در دهان انداخت^۱

وصال شیرازی:

چه فتنه بود که مهر تو در جهان انداخت که کینه در دل یاران مهربان انداخت^۲

ب: همانندی‌هایی که با برخی تغییرات در ردیف یا قافیه همراه است که نشان از نوع پسند و سلیقه و علاقه شاعر در گزینش واژگان خاص دارد مانند این نمونه:

امیر خسرو:

وقت آن است که ما رو به خرابات نهیم چند بر زرق و ریا نام مناجات نهیم^۳

حافظ:

خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم^۴

یا این نمونه:

امیر خسرو:

سوی من بین که ز هجرت به گداز آمده‌ام روی بنمای که پیشت به نیاز آمده‌ام^۵

حافظ:

ای که با سلسله زلف‌دراز آمده‌ای فرصتت باد که دیوانه نواز آمده‌ای^۶

۱. صائب تبریزی، میرزا محمد علی: دیوان اشعار، ص ۸۱۲

۲. وصال شیرازی: دیوان اشعار، ص ۵۲.

۳. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۰۸.

۴. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۳۷۳.

۵. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۱۱.

۶. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۴۲۲.

ج: همانندی‌های شعر (وزن و قافیه و ردیف) میان حافظ و امیر خسرو که دیگر شاعران مطرح سبک عراقی در ایران به آنها توجه نداشته‌اند:

امیر خسرو:

کدام شب که تو را در کنار خواهم کرد بنای خانهٔ عمر استوار خواهم کرد^۱
حافظ:

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد

نفس به بوی خوشش مشکبار خواهم کرد^۲

امیر خسرو:

گرچه از عقل و دل و دیده و جان برخیزم حاش الله که ز سودای فلان برخیزم^۳
حافظ:

مژدهٔ وصل تو کو کز سر جان برخیزم طایر قدسم و از دام جهان برخیزم^۴

امیر خسرو:

عاشق و دیوانه‌ام سلسله یار کو؟ سینه ز هجران بسوخت شربت دیدار کو؟^۵
حافظ:

گلبن عیش می‌دمد ساقی گل‌گذار کو؟ باد بهار می‌وزد بادهٔ خوشگوار کو؟^۶

بررسی دقیق‌تر چنین شباهت‌هایی از نظر لفظ و ترکیب و مضمون می‌تواند میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این شاعران را در ارتباط‌های ادبی با یکدیگر خود را نشان دهد.^۷

نمونه‌هایی دیگر از مشابهت‌های لفظی و معنایی در دیوان امیر خسرو یافت می‌شود که نشان می‌دهد «طوطی هندوستان» از بررسی و مطالعه و استفادهٔ شاعرانه و

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۹۸.

۲. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۱۳۵.

۳. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، غزل ۴۱۴.

۴. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۳۳۶.

۵. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۹۵.

۶. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، غزل ۴۱۴.

۷. ابتکار این شیوه از آقای [دکتر] شمیسا است. ن.ک: کلیات سبک‌شناسی، فصل هفتم، روش بررسی سبک شناختی متون، ص ۱۵۱ به بعد.

هنرمندانه از دیوان‌های شعر فارسی در ایران برکنار نبوده است چند نمونه از این تأثیر پذیری چنین است:

مولوی:

این کیست این، این کیست این، این یوسف ثانی است این
خضر است و الیاس این مگر یا آب حیوانی است این^۱

امیر خسرو:

بالای توست این پیش من یا سرو بستانی است این
چشم من است این پیش تو یا ابر نیسانی است این^۲

خاقانی:

ای قبله جان کجات جویم جانی و به جان وفات جویم^۳

امیر خسرو:

شب من سیه شد از غم، مه من کجات جویم
به شب دراز هجران مگر از خدات جویم^۴

خاقانی:

عیسی لب است یار و دم از من دریغ داشت
بیمار او شدم قدم از من دریغ داشت^۵

امیر خسرو:

آب حیات من که نم از من دریغ داشت خاک رهش شدم قدم از من دریغ داشت^۶
ناصر خسرو:

دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم ز یشان به قول و فعل از ایرا جدا شدم^۷

۱. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: غزلیات شمس، ص ۶۷۵.

۲. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۶۵.

۳. خاقانی شروانی، حسان‌العجم افضل‌الدین ابوبدیل بن علی: دیوان اشعار، ص ۳۰۴.

۴. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۰۷.

۵. خاقانی شروانی، حسان‌العجم افضل‌الدین ابوبدیل بن علی: دیوان اشعار، ص ۵۵۷.

۶. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۰۲.

۷. ناصر خسرو، حکیم ابومعین ناصر بن حارث القبادیانی البلخی المروزی: دیوان اشعار، ص ۱۳۸.

امیر خسرو:

با تو چه روز بود که من آشنا شدم کز روزگار صبر و سلامت جدا شدم^۱
 اما به رغم همه اینها، همچنان که گفتیم، امیر خسرو از هیچ شاعر ایرانی
 به صراحت در غزل‌های خود نام نمی‌برد. این امر شاید از آنجا ناشی می‌شود که او
 براساس تقسیم‌بندی‌هایی که خود کرده و طبعاً به آن پایبند است، خود را در مقامی
 فراتر از استقبال و تأثیرپذیری می‌دیده است. همین اعتقاد او که «شاعر استاد از شاعر
 سارق جداست»^۲ و شاعر را به دوگونه «استاد تمام و استاد ناتمام» تقسیم می‌کند^۳،
 نشان می‌دهد که شاعر، هر چند صمیمانه اعتراف می‌کند «موجد طرز خاصی نیست و
 کلامش از لغزش تهی نیست»^۴. اما در حقیقت تلاش‌های فراوانی می‌کند تا بتواند
 به طرز خاصی از شعر دست پیدا کند. کار به جایی می‌کشد که او را حتی فراتر از
 سبک عراقی، بانی «وقوع گویی» شمرده‌اند^۵، و مهارت شاعران دوره قبل از سبک هندی
 «تیموری» را با قدرت طبع امیر خسرو مقایسه کرده‌اند^۶.

شاید یکی از دلایل این امر که دیوان غزل‌های امیر خسرو به خلاف دیوان‌های
 شعر فارسی همین دوره از انواع آرایه‌های لفظی و معنوی مانند جناس و سجع و
 مراعات‌النظیر و ایهام و انواع تلمیحات و تمثیلات فارسی کم بهره است، این باشد که
 شاعر می‌دیده چنانچه بخواهد به وادی جناس و ایهام و تناسب کشیده شود مجبور
 به رعایت قواعدی است که شاعران ایرانی در سبک عراقی آنها را رعایت می‌کنند، مانند
 تجنیس پیمان و پیمان و تقابل آه و آینه و زلف و دل و انواع ایهام با شیرین و فرهاد و
 شکر و... و از این جهت به تکرار گویی در آن سوی سرزمین ایران دچار و متهم
 خواهد شد. ضمن این‌که این «نظاره‌گر از بیرون به شعر فارسی» صرفاً علاقه‌مند است

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۳۰.

۲. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: نقد ادبی، ص ۱۰۳.

۳. شمیسا، [دکتر] سیروس: سبک‌شناسی شعر، ص ۲۲۹.

۴. همان.

۵. گلچین تهرانی، احمد گلچین معانی بن علی اکبر: مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۵.

۶. همان، ص ۳۵۲ و ۳۵۶.

احساسات خاص شاعرانه خود را ابراز کند و چنان شیفته زبان فارسی است که می‌خواهد ساده و بی‌پیرایه طرح مطلب کند و از این زاویه ارادت خالصانه به زبان فارسی است که در دیباچه *غرّة الکمال*، زبان فارسی را به دلیل زیبایی بر زبان عربی ترجیح می‌نهد.^۱ (سرنوشت غریبی است؛ ایرانیان زبان عربی را حفظ کردند و هندی‌ها زبان فارسی را.) این نمونه غزل او در اینجا درخور طرح و بررسی است:

| | |
|-------------------------------------|--|
| آن سخن گفتن تو هست هنوزم در گوش | وان شکرخنده شیرین تو از چشمه نوش |
| گریه می‌آیدم از دور به آواز بلند | که از آن گریه نمی‌آیدم آواز به گوش |
| سرو قد از چمن سبز به بیرون چه روی | سر برون ناز ده از لاله تر مرزن گوش |
| دوش در خواب بدیدم رخ چون خورشیدت | نیم شب روز شد از شعله اهم شب دوش |
| ای به خشم از بر من رفته و تنها خفته | چشم را گوی که چندین طرف خواب بیوش |
| خسروا گرم برون می‌دودت خواب از چشم | دیگر دل شد مگر از پختن سودا خاموش ^۲ |

جدا از چند تشبیه یا کنایه که ناچار در شعر آمده تا کلام بلاغی و هنری پیدا کند، دیگر مضمون یا آرایه‌ای که شعر را محرک احساسات و جان‌بخش قرار بدهد در غزل دیده نمی‌شود. اما به رغم این، مطلب مهم آن است که در همین غزل ساده او از شیوه‌ای سخن گفته که خاص زبان و محیط زندگی اوست. در سراسر شعر دوره عراقی شاعرانی که غزل عاشقانه سروده‌اند، کمتر به گل مرزن‌گوش توجه کرده و از آن مضمون ساخته‌اند و پیداست که شاعران ایرانی دوره خراسانی که با طبیعت سر و سری داشته‌اند از این گل به عنوان مشبه به یا استعاره استفاده کرده‌اند.^۳ همچنین تعبیراتی مانند: طرف خواب پوشیدن، گرم بیرون دویدن خواب از چشم، خاص این شاعر و شعر سرزمین هند است. صفت تر و مضمون گریه‌کردن هم در شعر امیر خسرو بسامدی بالا دارد که به آن خواهیم پرداخت. و اگر تردید داشته باشیم که برخی شاعران ایرانی همزمان با امیر خسرو از برخی ابتکارهای او استقبال کرده‌اند، این نمونه از غزل او و تأثیری که بر خواجه‌ی کرمانی گذاشته نشان می‌دهد که شیوه ترکیب‌سازی و

۱. شمیس، [دکتر] سیروس: سبک‌شناسی شعر، ص ۲۲۹.

۲. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۳۵۴.

۳. علامه دهخدا در لغت‌نامه، شواهد شعری ذیل مرزن گوش را در شاعران دوره خراسانی آورده است.

مضمون آفرینی امیر خسرو به سبک فارسی بیرون از ایران مورد توجه برخی شاعران ایرانی بوده است:

امیر خسرو:

خطی که بر سمن آن گل‌گذار بنویسد بنفشه نسخه آن بر بهار بنویسد^۱

خواجو:

به آب گل رخ آن گل‌گذار می‌شویند و یا به قطره شبنم بهار می‌شویند^۲

جالب توجه این که در دو غزل (امیر خسرو ۸ بیت، خواجو ۹ بیت) ۷ قافیه یکسان است و این غزل را بهترین غزل دیوان خواجوی کرمانی دانسته‌اند^۳ و این معنی آن است که جوشش هنری زبان فارسی در سرزمین هند از همین مقطع آغاز می‌شود و تا قرن‌های ۱۱ و ۱۲ هجری ادامه پیدا می‌کند که مهاجرت صدها شاعر ایرانی به سرزمین هند را موجب شد.

*

از دستاوردهای بررسی دیوان امیر خسرو، دست یافتن به این نکته است که محیط زندگی و آداب و رسوم و باورها و رفتارهای بومی سرزمین شاعر چه تأثیری در شعر او داشته است و از آنجا که عالی‌ترین مضمون در شعرهای غنایی هر شاعر توصیف معشوق است، می‌توان به سیمای معشوق مورد پسند یا معشوق برای خیال شاعرانه امیر خسرو در ورای نقاب واژگان و تعبیرات دست پیدا کرد.

۱. معشوق می‌تواند غیرمسلمان یا برهمن باشد: با توجه به ترکیب جمعیتی سرزمین هند، از آغاز راهیابی اسلام به این سرزمین تا امروز، همزیستی سرشار از دوستی و احترام مسلمانان و پیروان دیگر آیین‌ها در هند مثال‌زدنی است. در شعر امیر خسرو به عنوان عرصه تصویر آفرینی، شاعر نمی‌تواند ذهن و زبان خود را از حضور مضامینی که تخیل و تصویری ناشی از این همزیستی دارند برکنار نگاه دارد.

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۹۵.

۲. خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود: دیوان اشعار، ص ۶۸۲.

۳. ن.ک: سخنان [دکتر] دادبه در گفتگو با کیهان فرهنگی و دیدگاه ایشان درباره فضل تقدم و تقدم فضل میان خواجو و خواجه، کیهان فرهنگی، آبان‌ماه ۱۳۷۰ ه.ش، شماره ۷۷.

از این رو در دیوان امیر خسرو بت برهمن یا هندو بسامد دارد و از فریادها و
 فغان عاشقانه امیر خسرو فغان از نامسلمان و پناه بردن به مسلمانان است!
 ای برهمن بارده در پیش خود رد کرده اسلام را
 یا چو من گمراه را در پیش بت هم بار نیست^۱

*

کافرت کردند خلقی بس که ناحق کشتتم کافری نزدیک خلق اما مسلمان منی^۲

*

خرابم کرده بود و رفته بود او ای مسلمانان
 که باز آن یار بدخویم بر آن بنیاد می آید^۳

*

مگویید ای مسلمانان که منگر در رخ خوبان
 بدین معذور داریم که این از من نمی آید^۴

*

مکن ناز و مکش ما را مسلمانی است این آخر
 اگر عاشق شدم جایی چه کردم کافری آمد^۵

البته گاهی معشوق مسلمان کاری می کند که هیچ کافری نمی کند:

کافر نکند با دل من آنچه تو کردی یعنی که در اسلام روا باشد از اینها^۶

۲. درست در نقطه مقابل ویژگی قبل، گاهی شاعر در دنیای خیال انگیزی خود،
 معشوق مسلمان را دوست می دارد و با او نرد عشق می بازد. این اشتیاق و شیفتگی
 نسبت به دوست تا آنجاست که اگر این دوست یا معشوق در ماه رمضان روزه
 باشد باز هم عاشق او را و روزه گرفتنش را و دهان از گرسنگی بوی گرفته اش را

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۵۵۰.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. همان، ص ۱۳۴.

۶. همان، ص ۱۳۴.

دوست دارد. این مضمون بوی دهان که به مشام شاعر خوش آمده! «در سراسر شعر عاشقانه فارسی بی سابقه است»:

مه روزه رسید و آفتابم روزه می‌دارد
چه سود از روزه کز گرمی جهانی را بیازارد
دهانش را که بوی مشک می‌آید گه روزه
از آن خط است کز پیرامن لب مشک می‌کارد^۱

*

مدار جان من از بهر جان ما روزه از آن که جانی و جان را دهد عنا روزه
لبت پر از می و گویی که روزه می‌دارم تو خود بگوی که باشد چنین روا روزه؟^۲
۳. معشوق مورد پسند امیر خسرو سوار بر مرکب است و این درست به خلاف
معشوق مونث در شعر سنتی ایرانی است که مجال جلوه‌گری و حضور در عرصه
اجتماع را ندارد. «البته در شعر فارسی معشوق مذکر به عنوان ترک لشکری، سواره
است»:

به رهم بماند دیده کس از آن سوار نامد خبری ز خود ندارم که خبر ز یار نامد^۳

*

سواره آمدی و صید کردی دل و تن هم
کمند عقل بگسستی لجام نفس توسن هم^۴
۴. چاشنی‌ها و دانه‌های خوراکی در سرزمین هند مشبه‌به‌هایی برای تصویرکشیدن
معشوق در شعر است. در شعر فارسی دانه خال به دانه گندم یا دانه اسپند یا دانه به مانند^۵
می‌شود، اما در شعر امیر خسرو به دانه خشخاش یا دانه کنجد تشبیه شده است:
آن خال چو دزه هوش من برد خشخاش تو هیچ خواب ناورد^۶

*

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۵۲۲.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۳۶۷.

۵. ن.ک: فرهنگنامه شعری ذیل «خال».

۶. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۸۳.

در پیش ما بهای جهان است کنجدی

آن نیست کنجد و اگر آن هست خال ماست^۱

*

و اگرچه شاعران ایرانی، معشوق را با لب‌های شیرین و شکرین دوست دارند، امیر خسرو در سرزمین چاشنی‌خیز هند این طعم را با شوری نمک جایگزین کرده است:

بر آن لبی که شکر با حلاوتش شور است هزار ملک سلیمان بهای یک مور است^۲

*

مرهم از لبهات می‌جویم بدین جان فکار

وای بر ریشی که آن را از نمک مرهم کنند^۳

*

ای تو را در زیر هر لب شکرستانی دگر
جز لب‌ت ما را نمک ندهد نمکدانی دگر^۴

البته گاهی هوس لب شکرین دارد:

سؤال کردم بوسی از آن لب چو شکر
سخن درآمد و راه جواب را بگرفت^۵

اوج این مضمون هم اینجاست:

شکرین لعل تو کان نمک است
گرچه شکر نه مکان نمک است
خود نمک از لب تو چاشنی است
وین سخن هم ز زبان نمک است
می‌گذارد لب‌ت از بوسه‌زدن
چه توان کرد از آن نمک است
چشم من بین ز خیال لب تو
که شب و روز میان نمک است^۶

۵. معشوق «مونث» در شعر امیر خسرو به جهت عدم محدودیت‌های دینی و اجتماعی، رخساره‌ای آشکار دارد و کمتر در نقاب و روی‌بند تصویر می‌شود.

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۲۰۴.

۴. همان، ص ۳۳۱.

۵. همان، ص ۱۰۹.

۶. همان، ص ۹۱.

از این‌رو شاعر همیشه رو در روی معشوق است و بی‌حجاب و پوشش و
 برقعی (که خاص شعر فارسی ایرانی است) با دوست سخن می‌گوید:
 هرگز لبی ندهی به من، و بوسه‌ای گویی بزَن
 آییم چو نزدیک دهن، ره گم کند ادراک را^۱

*

دو چشم تو که همی کعبتین غلطان است مقام است ولی معتکف به محراب است
 ز جور چشم تو تن در دهم به بیماری چو نقد عافیت اندر زمانه نایاب است^۲

*

پس از ماهیت می‌بینم مه من کج مکن ابرو
 گره مفکن به پیشانی که مه در غره کم گیرد
 دلم سوی دهانت می‌رود چون در تو می‌بینم
 مگر می‌خواهد از بیم فنا راه عدم گیرد^۳

*

میا غمزه زنان بیرون که هوایی در جهان افتد
 دلی بی‌خانمان را آتش اندر خانمان افتد^۴
 از همین جهت و شاید به دلیل آب و هوای هند است که چنین معشوقی گاهی
 تنگ لباس یا اصلاً سر برهنه و بی‌پوشش است:
 در گلستان لطافت چو گل نو خیزش
 تُنک اندام و تُنک پوش و تُنک لب نگرید^۵

*

زلف تو سیه چراست ما ناک بسیار در آفتاب گشته است^۶

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۴۱.

۵. همان، ص ۲۲۲.

۶. همان، ص ۵۷. چنین حسن تحلیلی برای سیاهی در شعر فارسی ایرانی بی‌سابقه است و دقیقاً به نوع پوشش
 خاص زن در هند برمی‌گردد.

و اگر شاعر بخواهد با معشوقی که به کام دیگران بوده سخن بگوید صراحتی دارد که در شعر امثال سعدی و حافظ لحن دیگری از آن را می‌شنویم:

سر در خمار، شب به کنار که بوده‌ای لب‌ها فگار همدم و یار که بوده‌ای
سنبل به تاب رفته و نرگس به خواب ناز شب تا به روز باده‌گسار که بوده‌ای
سروت هنوز هست در آغوش خواستن ای سرو نیم رسته به پای که بوده‌ای
ما را ز اشک صد جگر پاره در کنار تو پاره جگر به کنار که بوده‌ای^۱

*

گفتیم که سیمای معشوق در دیوان امیر خسرو هندی، ایرانی است. بررسی بیشتر در دیوان شاعر نشان می‌دهد که تأثیر محیط طبیعی هندوستان که در شکل‌گیری «نگرش خاص»^۲ شاعر مؤثر و کار آمده است، در شعر او خود را به خوبی نشان می‌دهد. برخی از نمونه‌های آن چنین است:

۱. در شعر امیر خسرو، مضمون گریه عاشق بر اثر فراق و جدایی و ترک شدن از سوی معشوق، فراوان آمده است. این تصویر البته در شعر شاعران ایرانی سبک عراقی نیز وجود دارد، از جمله سعدی که بیشترین سفر و هجران و دوری از معشوق را در مراحل و منازل گوناگون داشته، بهترین و زیباترین مضامین را برای بُن‌مایه (موتیف) «گریستن عاشق» دارد. اما نکته جالب توجه اینجاست که گریستن امیر خسرو و یا عاشق در شعر او بیشتر موارد با ابر و باران همراه شده است و این دقیقاً مرتبط با طبیعت و آب و هوای هندوستان است:

ابر می‌بارد و من می‌شوم از یار جدا چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا
ابر و باران و من یار ستاده به وداع من جدا گریه‌کنان، ابر جدا، یار جدا^۳

*

چشم من نوبهار گشت ز گریه سرو من سوی جویبار نیامد

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۵۱۹.

۲. یکی از ارکان شکل‌گیری سبک ادبی و سبک شخصی نوع خاص نگاه هر شاعر یا هنرمند است که به آن نگرش خاص می‌گویند. ن.ک: کلیات سبک‌شناسی، [دکتر] شمیسا، ص ۱۵ به بعد.

۳. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۳.

با چنین آه و اشک چون باران شاخ امید من به بار نیامد^۱

*

قصه باران اشک بیش نگویم از آنک درخور گوش تو نیست لؤلؤی لالای من^۲

*

ابر را مایه کم آید گه باریدن آب گرنه در گریه خون با خودش انباز کنم^۳
از این رو به خلاف سنت رایج در شعر فارسی، زیرباران با دوست به گردش می‌رود:
سبزه‌های نو می‌دمد بیرون رویم مست در صحرای میناگون رویم
دوستان مستند و باران می‌چکد همچنان خیزان فرا بیرون رویم^۴
تعبیراتی مانند: بادام تر (ص ۱۴۲) گل تر (ص ۳۳۲) گلوی تر (ص ۳۳۷) لب تر (ص ۴۱۸) به همراه بسامد ابر و باران مؤید این معنی است.

۲. همچنین با توجه به شرایط خاص رویش گیاه در سرزمین هند، توجه شاعر به نیلوفر بیش از حد معمول است و نشان می‌دهد که فراوانی رویش این گیاه در منطقه سکونت شاعر بر ذهن او اثر گذاشته است:

ای ابر گه گاهی بگو آن چشمه خورشید را

در قعر دریا خشک شد از تشنگی نیلوفرت^۵

به یاد داریم که در شعر فارسی تقابل ارزشی عاشق و معشوق به «ذره و خورشید» تشبیه می‌شود، اما در اینجا شاعر از تقابل خورشید و نیلوفر یاد کرده است.

گر زخم جامه به نیل و یا شوم غرقه در آب

شادی‌ام زیرا تو خورشیدی و من نیلوفرت^۶

*

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۴۷۲.

۳. همان، ص ۴۱۰.

۴. همان، ص ۴۱۶.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. همان، ص ۷۳.

چه حدّ دعوی نیلوفر، آن که لاف غرور زند که چشمه خورشید آشنای من است^۱

*

بر خودش خوانم فضولی بین که می‌خواهم به جهد

چشمه خورشید را در جنب نیلوفر کشم^۲

این مضمون هم در این باره خواندنی است:

زهی طعن جاوید خورشید را که گویند معشوق نیلوفر است^۳

۳. دیگر تفاوت‌های برخاسته از تأثیر محیط طبیعی هند را می‌توان در مضمون‌های زیر نشان داد:

الف: در شعر فارسی، صفت مست معمولاً با صفات دیگری مانند «مست و آشفته»^۴، «مست و مدهوش»^۵ یا مست و خرامان آمده است، اما در شعر امیر خسرو به جهت همان تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی این تعبیر به شکل «مست و غلتان» آمده است:

کوری آن دیده محروم باز آن نازنین

بر بساط نرگس تر مست و غلتان می‌رود^۶

در جای دیگری هم (ص ۸۱) معشوق را به ایهام گوهر غلتان آورده است.

ب: در سراسر شعر فارسی درخت سرو، مشبه‌به برای قامت رعنا و معتدل و همیشه سبز معشوق است؛ در شعر امیر خسرو از درخت صندل استفاده شده است (یعنی امیر خسرو، خوشبویی معشوق را هم با این مشبه‌به در صفات او جمع کرده است):

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. همان، ص ۱۲۶.

۴. حافظ می‌گوید:

زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای
(غزل ۴۲۲)

۵. سعدی می‌گوید:

نمی بینم خلاص از دست فکرت مگر کافتاده باشم مست و مدهوش
(کلیات، ص ۵۳۳)

۶. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۹۱.

درخت صندل آمد قامت تو که می پیچد در او زلفت چو ماری^۱
 در اسطوره‌ها، مار نگهبان درخت صندل است^۲ و در شعر فارسی به عنوان چوب
 خوشبو به کار رفته، ولی امیر خسرو با الهام از این موضوع بیت بالا را پرداخته است.
 ج: بیداری همه عاشقان از شب تا سحر است؛ امیر خسرو این هنگام را به «شام تا
 چاشت» تعبیر کرده است (آیا اشاره‌ای به اهمیت داشتن یا نداشتن سحرخیزی در
 هند نیست؟):

دوش بی خود بوده‌ام در بستر غم تا به چاشت

همچنان می سوخت شمع و دیده من دم نداشت^۳

د: در شعر فارسی، شاعران عاشق پیشه، دفتر خرد و دفتر دانش را به آب می شویند و
 اهل عشق می شوند؛ امیر خسرو تعبیر «دفتر فرهنگ» را به کار برده است:
 بنده نخواند کنون جز غزل نو خطان کاب دو چشمم بشست دفتر فرهنگ را^۴
 ه: عاشقان ایرانی عرصه شعر فارسی، آنچنان به معشوق دسترسی ندارند که از خود او
 یادگاری «هدیه، تحفه، یادبودی» بخواهند یا مقام شرم مانع از طرح چنین
 درخواستی است، بلکه همیشه از باد صبا یا خاک راه‌گذار دوست یادگاری
 گرفته‌اند^۵. در جامعه‌ای که امیر خسرو ساکن آن است، می‌توان بی هیچ مانعی از
 خود دوست تقاضای یادگاری کرد (حال او یادگاری بدهد یا نه، امر دیگری است):
 بخواهم یادگاری از تو لیکن خیال است این که بدهی یادگاری^۶

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۵۳۴.

۲. سنایی می گوید:

مار اگرچه به خاصیت نه نکوست پاسبان درخت صندل اوست
 (حدیقه، ص ۳۷۱، نقل لغت‌نامه از دهخدا)

۳. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۱۴.

۵. حافظ می گوید:

غبار راه گذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه‌دارد
 (غزل ۱۲۲)

۶. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۵۳۴.

و: در شعر فارسی، گفته‌اند که «جواب تلخ می‌زیبد لعل شکر خارا»^۱، اما از خود جواب سخنی در میان نیست. امیر خسرو این جواب را هم ذکر کرده است: دیشبش گفتم فلانی، زیر لب گفتا که مرگ!

طرفه مرگی بود این کز آب حیوان زاده شد^۲

ز: در ادبیات غنایی ایرانی، عشق‌بازی به همراه نفس‌پرستی نادرست است و کسی که این تفاوت را قایل نشود، از «تفاوت میان دواب و انسان»^۳ بی‌خبر است. امیر خسرو برای چنین کسانی تعبیری تندتر دارد که در حوزه اخلاقی و شخصیتی شاعران ایرانی، جایی نداشته است:

گر خون جگر گریه کند عاشق شهوت

آن دانش که حیضش ز ره دیده روان است^۴

*

عاشقی را که بکشند به عشق و شهوت

خون او خون شهیدان نه، که حیض زن بود^۵

ح: دیگر موارد: نمونه‌های دیگری را می‌توان در شعر امیر خسرو نشان داد که یادآور محیط خاص زندگی او و باورهای مربوط به آن است: چون هندو سوختن عاشق:

۱. حافظ می‌گوید:

اگر دشنام فرمایی وگر نفرین دعا گویم جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا
(غزل ۱۳)

سعدی نیز گفته است:

زهر از قبل تو نوشداروست فحش از دهن تو طیبیات است
(ص ۴۳۱)

۲. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۱۴.

۳. اشاره است به این بیت سعدی:

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است
(ص ۴۴۲)

۴. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۲۴۰.

پیش تو بگو کای بت سوزند چو هندویم بر آینه ریز آنگه خاکستر هندویت^۱
قند شراب شدن:

آن سادگی که داشت به سرخی شدش بدل قندی که داشت نیشکر او شراب شد^۲

*

در کنار بررسی تصویرسازی‌های شاعرانه امیر خسرو، توجه به ساختار واژگان و تعبیرها و ترکیب‌هایی که او در دیوان آورده خالی از لطف نیست. در این که زبان فارسی سرزمین هند با دگرگونی‌هایی ناشی از آمیزش با زبان هندی و یا واژه آفرینی و ترکیب‌سازی‌های هنرمندانه از سوی شاعران و ادیبان آن سامان همراه بوده تردیدی نداریم و با مرور دیوان امیر خسرو شاعر آغاز قرن هشتم در هند، می‌توان پیش زمینه‌های شکل‌گیری سبک هندی و رسیدن به زبان بیدل دهلوی و پیوند «دو تیره فکر آریایی ایران و شبه‌قاره»^۳ را مشاهده کرد.

بیت‌هایی از قبیل این نمونه‌ها در دیوان امیر خسرو کم نیست:

سخن می‌گفتم از لب هاش در کامم زبان گم شد

گرفتم ناگهان نامش حدیثم در دهان گم شد^۴

*

ابجد سبزه همی‌خواند بنفشه طفل‌وار

پیر گشته است و دلش سوی جوانی می‌کشد^۵

*

حرف ناخن پیش سینه قصه دل می‌نوشت

زان که چشمش مُهر حسرت بر دهانش می‌نهد^۶

*

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. تعبیر [دکتر] اسلامی ندوشن، آواها و ایماها، ص ۲۰۶.

۴. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۱۳۵.

۵. همان، ص ۲۱۶.

۶. همان، ص ۲۱۶.

جلوه فرهاد بین کز غیرت آن خسروان نام خود نقش نگین لعل شیرین کرده‌اند^۱

*

به رهی که دی گذشتی همه کس به نرخ سرمه

بخزید خاک پایت دل و دیده رایگان شد^۲

*

دیوانه لطافت‌اندام توست آب مانا که باد سلسله بر آب از این نهه^۳

براساس چنین مضمون‌هایی است که شعر امیر خسرو را مانند برخی اشعار خاقانی و صائب و بیدل «مبهم و غریب» نامیده‌اند.^۴ همچنین تعبیراتی مانند: ابر دونده (ص ۳۱۱) نقلدان پر نمک (ص ۳۲۷) غزل سوخته (ص ۴۰۹) محلول لطف (ص ۳۶۱) سبودان دل (ص ۴۰۱) تکمه شکر رنگ (ص ۱۱۱) تمنگاه (ص ۵۶) لب نمازی (ص ۵۷) و ترکیب‌هایی مانند: سرگردیدن = فدا شدن (ص ۶۶) حدیث کشیدن = حدیث شنیدن (ص ۲۰۱) شبانه نمودن = در عیش شب بودن (ص ۲۱۹) ابرو به گوش کشیدن = ترک غمزه کردن؟ (ص ۲۷۶) پرداختن = یاری کردن (ص ۲۵۸) و یا کاربرد واژه «ته» به معنای زیر و ژرفای چیزی (که در سبک هندی هم شاهد آن هستیم) مانند: ته گل (ص ۸۱) ته پا (ص ۱۶۴، ۵۱۲) ته پیرهن (ص ۲۶۴) ته پهلو (ص ۳۸۳) و یا واژگان غریبی مانند طاباک (ص ۱۴۵، ۲۲۱، ۴۱۴) سوزاک (ص ۱۴۴، ۳۹۸) و پرگاله (ص ۵۰۸) در دیوان امیر خسرو، نشان از دگرگونی‌های زبانی‌ای دارد که تفاوت شگرف و روزافزونی را میان شعر فارسی ایرانی با شعر فارسی هندی پدید می‌آورد و شاید یکی از دلایل بی‌توجهی معنی‌داری که ادیبان و شاعران ایرانی قرن‌های اخیر تا امروز به دیوان امیر خسرو و عدم رویکرد مردم به خواندن و در حافظه داشتن شعر او مانند رفتاری که با شعر بیدل در ایران می‌شود، همین تفاوت‌های زبانی است. البته تأکید می‌کنیم که این بی‌توجهی به شعر فارسی سرزمین هند، بیشتر نوعی غفلت، کم‌کاری و اهمال نسبت

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۲۸۱.

۴. فرشید ورد، [دکتر] خسرو: درباره ادبیات و نقد ادبی، ص ۳۰۸.

به بخش بزرگی از سرمایه زبان فارسی است که اینک در خارج از مرزهای ایران است و می‌توان با ابزارهایی از قبیل تصحیح و توضیح و شرح کردن این دیوان‌ها، تهیه فرهنگ‌های واژگانی و بسامدی و همچنین فرهنگ‌هایی که اشارات و تعبیرهای ادبی در آن توضیح داده شده‌اند، همچنان این ارتباط فرهنگی را حفظ کرد. مجموع این کارکردها می‌تواند «سنت ادبی» شعر فارسی بیرون از ایران را برای خواننده و حتی پژوهشگر ایرانی آشنا و معنی‌دار بسازد و به لذت ناشی از درک آنها دست پیدا کند!

با این همه، زبان شعری امیر خسرو در مواردی رنگ و بوی شعر ایرانی دارد. او در جاهایی به ناچار به باستان‌گرایی و رعایت هنجارهای سنتی زبان فارسی رو می‌آورد و مثلاً همچنان آوردن اندر و همی را در شعر رعایت می‌کند و گاهی حرف «ن» را از آغاز برخی فعل‌ها حذف می‌کند مانند: شین = بنشین (ص ۴۹۸) شسته = نشسته (ص ۲۴۳) شانم = نشانم (ص ۶۹) شانی = بنشانی (ص ۵۱۹) یا واژه آشنا به جای شنا (ص ۴۵۰) نسون به جای نسرون (ص ۴۵۵) و آوردن ۳ ساکن پس از مصوت بلند (پرشانست ص ۴۳۳ آنست ص ۴۳۸).

یا این که تقابل خار و خرما را مانند شاعران ایرانی، به رغم آن که در هند خرما نیست، رعایت می‌کند (ص ۲۸۲ و ۴۱۳) از معشوق مذکر (پسر) هم پا به پای شعر سنتی فارسی یاد می‌کند و بیش از شعر سعدی و عراقی و حافظ از تعبیر سگ و کوی دوست و یا تصویرهای مربوط به سگ بهره می‌گیرد^۱ (ص ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۷ و...) و مانند بیشتر شاعران ایرانی ناگزیر است در قافیه با حرف «س»، مگس را هم به عنوان قافیه بیاورد (ص ۷۷، ۳۱۶، ۴۷۹).

*

در پایان، گفتار را به چند غزل زیبا با مضامین ارزشمند عاشقانه و اخلاقی و زاهدانه از طوطی شیرین گفتار هندوستان امیر خسرو دهلوی زینت می‌دهیم:

۱. آقای [دکتر] شفیع کدکنی در دیباچه کتاب شاعر آینه‌ها (درباره شعر بیدل دهلوی) اشارات سودمند و نکات ارزشمندی را گفته‌اند. ن.ک: شاعر آینه‌ها، ص ۱۰ به بعد.
۲. برخی معتقدند تحت تأثیر فخرالدین عراقی، از مضامین مربوط به سگ استفاده کرده است. ن.ک: به [دکتر] اسلامی ندوشن، آواها و ایماها، ص ۲۰۷.

الف: عاشقانه:

زلف تو با شب و رخسار تو با ماه کند
رفتن و آمدن از زلف تو کوتاه کند
شانه کاو بر سر خوبان جهان راه کند
گل که او خیمه زند ماه که خرگاه کند
با که گویم که از این واقعه آگاه کند
همچو آواز که مردم به سر چاه کند
کاتشی دیگر برخیزد اگر آه کند
چاره تسلیم بود هرچه که آن شاه کند^۱

آنچه بر خرمن گل باد سحرگاه کند
از خیالت شب عاشق به درازی بگذشت
خیز و بخرام که از بهر خرامیدن توست
نازینا ز پی سایه توست از خورشید
دیده در چاه زنخدان تو افتاد مرا
نالۀ من که یکی بود و دو شد از زنخت
آتشی در دل خسرو زدی و آه نکرد
خسروا گر ستم از دست رسد باکی نیست
ب: اخلاقی (ترک دنیا گفتن):

دو روزه برگ اقامت در آن نساخته‌اند
نوا زنان که در او عندلیب و فاخته‌اند
به خانه‌ای که سرود طرب نواخته‌اند
به بوته گل از این سان بسی گداخته‌اند
همان سری است که بر آسمان فراخته‌اند
ز بهر چیست که شمشیر و خنجر آخته‌اند
چه سود از آن که همه دزد را شناخته‌اند
که عاقلان فرس اندر وَحَل نناخته‌اند^۲

مبصران که مزاج جهان شناخته‌اند
خراب گردد این باغ و بر پرند همه
عجب ز مویه‌گری تیز بر کشد آواز
مبین ز سیم و ز آهن، تن تو کاهن و سیم
سری که زیر زمین شد نهفته، شاهان را
تهمتنان که به تیر چرخ می‌شکنند
نگاهبانی جوهر چو نیست در حد کس
عنان نفس مده خسروا به طینت خویش
ج: عارفانه:

دردها دادی و درمانی هنوز
همچنان در سینه پنهانی هنوز
نرخ بالا کن که ارزانی هنوز
تو ز خنده شکرستانی هنوز
دل به گیسوی تو زندانی هنوز
خسروا تا کی پریشانی هنوز^۳

جان زتن بردی و در جانی هنوز
آشکارا سینه‌ام بشکافتی
هر دو عالم قیمت خود گفته‌ای
من ز گریه چون نمک بگداختم
جان ز بند کالبد آزاد گشت
پیری و شاهدپرستی ناخوش است

۱. امیر خسرو دهلوی: دیوان اشعار، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۳۴۱.

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی: آواها و ایماها، انتشارات یزدان، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۰ ه.ش.
۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: غزلیات شمس، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوازدهم ۱۳۶۷ ه.ش.
۳. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان اشعار، به تصحیح علامه قزوینی، [دکتر] غنی، انتشارات زوار، تهران.
۴. خاقانی شروانی، حسن‌العجم افضل‌الدین ابوبدیل بن علی: دیوان اشعار، به تصحیح [دکتر] سید ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران.
۵. خرّمشاهی، بهاء‌الدین: حافظ‌نامه، انتشارات سروش - علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶ ه.ش.
۶. خسرو دهلوی، امیر خسرو بن امیر محمود: دیوان اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۱ ه.ش.
۷. خواجه‌کرمانی، کمال‌الدین محمود: دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
۸. دهخدا قزوینی، علی اکبر بن خانبابا خان: لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید (۱۴ جلدی) دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
۹. زرّین‌کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: با کاروان حله، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران چاپ ششم ۱۳۷۰ ه.ش.
۱۰. زرّین‌کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۱. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح: کلیات اشعار، به تصحیح علی فروغی، ویراسته بهاء‌الدین خرّمشاهی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۲. شفیع کدکنی، محمد رضا: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگه، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۳. شمیسا، [دکتر] سیروس: سبک‌شناسی شعر، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.

۱۴. شمیسا، [دکتر] سیروس: کلیات سبک‌شناسی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۵. صائب تبریزی، میرزا محمد علی: دیوان اشعار، به تصحیح محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۶. صدیقیان، مهیندخت: فرهنگ واژه‌نمای حافظ، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۷. صدیقیان، مهیندخت: فرهنگ واژه‌نمای غزل‌های سعدی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۸. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۹. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله: کلیات عبید زاکانی، تصحیح و تحقیق و شرح پرویز اتابکی، انتشارات زوار، تهران، چاپ چهارم تابستان ۱۳۸۴ ه.ش.
۲۰. عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم: دیوان اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، انتشارات بی‌تا، تهران، چاپ چهارم.
۲۱. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد: دیوان اشعار، به کوشش م. درویش، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۶ ه.ش.
۲۲. عقیفی، رحیم: فرهنگ‌نامه شعری، انتشارات شروش، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲۳. فرشید ورد، [دکتر] خسرو: درباره ادبیات و نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
۲۴. کمال خجندی: شیخ کمال‌الدین مسعود: دیوان کمال خجندی، تهران.
۲۵. گلچین تهرانی، احمد گلچین معانی بن علی اکبر: مکتب وقوع در شعر فارسی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۶. ناصر خسرو، حکیم ابومعین ناصر بن حارث القبادیانی البلخی المروزی: دیوان اشعار، به تصحیح [دکتر] مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
۲۷. نظامی گنجوی، حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف: کلیات خمسه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۶ ه.ش.
۲۸. وصال شیرازی: دیوان اشعار، به تصحیح [دکتر] محمود طاووسی، انتشارات نوید شیراز، شیراز، ۱۳۷۸ ه.ش.